



گزارشی از حضور هنرمندان کوچک در جشن کاغذ و مدادرنگی

## قطار دست‌های مهربان

### به برج میلاد رسید

هفته‌ی گذشته بنیاد خیریه‌ی دست‌های مهربان، نمایشگاهی از نقاشی‌های کودکان بی‌سرپرست به معرض نمایش گذاشت. این بنیاد که مدت هفت سال از شروع فعالیت‌هایش می‌گذرد، در همین زمان کوتاه نسبت به بنیادهای دیگر، توانسته با فعالیت‌های زیاد و چشم‌گیرش پیشرفت کند. هدف کلی این بنیاد مربوط به ایتمام و زنان سرپرست خانوار است و در نمایشگاه اخیر که در محل برج میلاد برگزار شد، توانست نقاشی‌های چند صد کودک بین ۵ تا ۱۵ سال را به نمایش دید همگان بگذارد.

خانواده‌ها به همراه فرزندان‌شان تمام و کمال از نمایشگاه دیدن می‌کردند و نهایتاً در مورد این بنیاد، اهداف‌شان و نحوه‌ی عضویت‌ها، اطلاعات بیشتری کسب می‌کردند. اگر نقاشی‌ای چشم کسی را می‌گرفت، امکان خرید نسخه‌ی اصل آن هم بود. مردم با اطلاع از این‌که منافع این نمایشگاه به خود کودکان می‌رسد، بیش‌تر تمایل به خرید و کمک‌های مادی نشان می‌دادند.

نزدیک‌های ساعت ۴ عصر بود که سر و صدا و شادی بچه‌ها کل سالن را پر کرد. همگی به صف، درست مثل قطار آمدند و در آن مهد کودک ساختگی صندلی‌ها را پر کردند. اول از همه با خوراکی‌های مقوی پر انرژی پذیرایی شدند. زمانی که مشتاقانه منتظر شروع کارشان بودند، کاغذهای سفید و لوازم نقاشی اعم از مداد رنگی و پاستل و مداد شمعی در اختیار هنرمندان کوچک قرار گرفت. با عشق و علاقه مشغول کارشان بودند. برخی در میان جمعیت و حضور عکاسان و فیلم‌برداران آنقدر توجه‌شان به کارشان بود که انگار مهم‌ترین کار دنیا را انجام می‌دهند. طبق آمار، خواهر و برادر هم‌سن و سال در بین این کودکان زیاد نبود اما صمیمیت و همکاری بچه‌ها چیز دیگری نشان می‌داد. آنقدر با هم دوست بودند که هیچ‌کس و هیچ‌چیز نمی‌توانست اختلافی بین‌شان ایجاد کند، حتی پاستل‌های پر زرق و برق. اگر دختر کوچولویی برای بستن موهایش کمک می‌خواست، به سرعت دوستش این کار را انجام می‌داد و خلاصه آنقدر روابط‌شان گرم بود که سرمای نبود سرپرست خانواده را فراموش کرده بودند.

بازدید کنندگان علاقه‌ی زیادی داشتند تا با بچه‌ها و نقاشی‌های‌شان عکس یادگاری بگیرند. دل این بچه‌ها هم آنقدر خوش بود که با رضایت قاب عکس‌ها را پر از خنده می‌کردند. خاله‌ها و عمه‌های مهربان همه‌ی حواس‌شان به شاد بودن و خندیدن این بچه‌ها بود. حضور هنرمند محبوب، آقای محسن یگانه هم از دیگر دل‌خوشی‌های این بچه‌ها بود.

در محوطه‌ی نمایشگاه، اول از هر چیزی جذب مهد کودک جمع‌وجوری که وسط سالن قرار داشت، شدم. صندلی‌ها و میزهای کوچکی که مخصوص کارهای گروهی، در فضایی از پیش آماده قرار داشتند. دیوار به دیوار سالن، پر بود از تابلوها و تابلوها پر بودند از نقاشی‌های کودکان. شبیه آن‌ها که در برنامه‌های تلویزیونی کودک می‌بینیم. اما جلوتر که می‌رفتی، نظرت نسبت به نقاشی‌ها و مشخصات هر کدام از نقاش‌ها جلب می‌شد و تازه متوجه یک‌دست‌بودن نقاشی‌ها می‌شدی. نقاشی‌هایی که همگی ارتباط معنایی با کمک به هم‌نوع، حمایت از کودکان غزه و بیان احساسات نسبت به پدر یا مادر از دست‌رفته داشتند. مسئول روابط عمومی از نقاشی کودک صحبت می‌کرد که چند سالی نماد این بنیاد است. کودکی که خودش را در آغوش پدرش کشیده بود. پدری که اکنون سایه‌اش بالای سر پسر کوچولو نیست و این موضوع درون نقاشی هم به نمایش گذاشته شده.

